

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال سیزدهم شماره ۴۹ بهار ۱۳۹۷

نقش سرمایه اجتماعی، خودکارآمدی و ویژگی‌های سرشت و منش شخصیت در پیش‌بینی رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان شهر تبریز

تورج هاشمی^۱

نعیمه ماشینچی عباسی^۲

معصومه جداری^۳

حسین جلائی نوبری^۴

چکیده

نوجوانان، سرمایه انسانی هر جامعه به حساب می‌آیند که بیشتر از سایر گروه‌ها در معرض رفتارهای ضداجتماعی و بزهکاری قرار دارند. لذا، هدف پژوهش حاضر، تعیین نقش سرمایه اجتماعی، خودکارآمدی و ویژگی‌های سرشت و منش شخصیت در پیش‌بینی رفتارهای ضداجتماعی بود. این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بود که از جامعه نوجوانان بازداشت‌شده توسط پاسگاه‌های نیروی انتظامی شهر تبریز، تعداد ۲۵۰ نفر به شیوه در دسترس انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه میلون، مقیاس خودکارآمدی عمومی (GSES)، پرسشنامه سرمایه اجتماعی و سرشت و منش کلونینجر (TCI) جمع‌آوری و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج نشان داد که سرمایه اجتماعی و خودکارآمدی با رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان رابطه منفی دارند و در بین عوامل سرشتی، سه عامل نوجویی، آسیب‌پرهیزی و پاداش‌وابستگی و در بین عوامل منشی، عامل همکاری قادرند تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور منفی تبیین و پیش‌بینی کنند. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که عوامل فردی و اجتماعی از جمله سرمایه اجتماعی، خودکارآمدی و ویژگی‌های سرشت و منش شخصیت در پیش‌بینی رفتارهای ضداجتماعی نقش شایان توجهی داشته و لازم است برای کاهش و اجتناب از این رفتارها، به این علل پدیدآورنده، توجه بسیاری معطوف گردد.

واژگان کلیدی: رفتارهای ضداجتماعی؛ سرمایه اجتماعی؛ خودکارآمدی؛ ویژگی‌های سرشت و منش شخصیت

۱- استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)
Email: tourajhashemi@yahoo.com

۲- دکتری علوم اعصاب شناختی دانشگاه تبریز (عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز)

۳- دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

۴- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

مقدمه

امروزه، دانشمندان و صاحب‌نظران، حفظ و توسعه سرمایه انسانی (نیروی انسانی) را مهم‌تر از سرمایه طبیعی و فیزیکی دانسته و بر آن تأکید دارند. تأکید نظریه‌پردازان بر موضوعاتی چون سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی (فوکویاما، ۱۹۹۷) دلیل بر اهمیت بنیادین آنها در سلامت اجتماعی، انسانی و پیشرفت جوامع است. بی‌شک، سرمایه انسانی در شرایطی موجب رشد و توسعه اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و ... جوامع می‌شود که پدیده بزهکاری آن را تهدید نکند. بنابراین برای تحقق سرمایه انسانی و حفظ آن، یکی از مهم‌ترین اقدامات، مهار بزهکاری و جرم است، چراکه تهدیدکننده جدی سرمایه اجتماعی و سلامت جامعه است و به همین دلیل، این مسأله یکی از دغدغه‌های کنونی جوامع بشمار می‌آید. از سویی، این دغدغه‌ها زمانی جدی‌تر می‌شوند که بدانیم نوجوانان و جوانان که اصلی‌ترین بخش نیروی انسانی و همچنین سرمایه انسانی هر جامعه به شمار می‌روند، بیشتر از سایر گروه‌های اجتماعی در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی قرار دارند، همین امر موجب شده است که دولت‌ها نیز از گذشته تاکنون برای مهار جرم با اعمال مجازات‌های گوناگون، دست به پیشگیری کیفی بزنند. در طی دو دهه اخیر، رفتارهای ضداجتماعی در نوجوانان، توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده است. توضیح این که نوجوانان و جوانان، بخش مهم و پایه‌ای سرمایه انسانی هر جامعه به حساب می‌آیند که در عین حال، بیشتر از سایر گروه‌های جامعه در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی قرار دارند. در این راستا، طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده در بیشتر کشورهای جهان، آمار جرایم و بزهکاری متوجه جوانان، به‌ویژه در سنین ۱۲ تا ۲۵ سالگی، همچنان رو به رشد است. روند کمی جرایم نوجوانان و جوانان در سال ۱۳۷۴ از ۷۶۴۴ به ۲۵۰۸۹ در سال ۱۳۷۹ رسیده و جمع آن از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹، بیش از ۱۳۰۰۴۶ مورد بوده است (نجفی توانا، ۱۳۸۲) (به نقل از رجیبی‌پور، ۱۳۸۸).

رفتارهای بزهکارانه و ضداجتماعی در هر جامعه‌ای وجود دارد و افراد بزهکار و

شخصیت‌های ضداجتماعی، دامنه وسیعی از رفتارهای آسیب‌رسان شامل قانون‌شکنی‌ها، زیر پا گذاشتن نظم اجتماعی، تجاوز به حقوق دیگران، پرخاشگری، مشاجره لفظی، نزاع و اخلال در نظم عمومی، آسیب به امکانات عمومی، دزدی، فریب‌کاری، دروغ‌گویی، بی‌احتیاطی نسبت به ایمنی خود و دیگران، عدم احساس مسئولیت و فقدان احساس پشیمانی را نشان می‌دهند. آسیب‌های وارده ناشی از این رفتارها بر سیستم جامعه، مدیریت اجتماعی، خانواده‌ها، شهروندان، امکانات دولتی و خود این افراد قابل توجه است (دیویس^۱، ۲۰۰۴؛ به نقل از خادمی و سیف، ۱۳۸۹).

هرچند در توصیف افراد ضداجتماعی به ویژگی‌های متنوعی اشاره شده است، لکن در بهترین حالت می‌توان عنوان نمود که این افراد از دلبستگی عمیق به دیگران برخوردار نبوده و در روابط بین فردی، علاقه‌ای به ابراز مهرورزی و وفاداری نسبت به دیگران نشان نداده و رفتارهای فاقد انگیزش کافی و بی‌هدف، به وفور در آنها نمایان گردیده و از طرفی، رفتار تکانشی و ناتوانی برای یادگیری یا بهره‌برداری از تجربه، در اشکال مختلف ظاهر گردیده و دارای روابط بین فردی آشفته بوده و فقدان وجدان و پشیمانی برای رفتار غیرمسئولانه به‌طور آشکار بروز نموده، واکنش‌های انحرافی نسبت به تنبیه و شرطی شدن نسبت به تنبیه نیز در حد وفور بوقوع می‌پیوندد (فارینگتون و کوید^۲، ۲۰۰۳).

در تبیین علل ظهور رفتارهای ضداجتماعی، برخی نظریه‌پردازان به‌طور غیرمستقیم بر نقش عامل جامعه‌پذیری تأکید دارند. در جریان زندگی، جامعه‌پذیری در روابط پیچیده نهادهایی همچون خانواده، مدرسه و محله صورت می‌گیرد. در این میان، خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، اساس تشکیل جامعه و حفظ روابط انسانی را برعهده دارد. پیوندهای درون خانواده‌ها، مکان‌هایی برای شکل‌گیری الگوهای رفتاری نوجوانان است که آنان را در بسیاری از تصمیمات رفتاری و روابط اجتماعی راهنمایی می‌کند. الگوهای رفتاری نهادها دربرگیرنده راه‌هایی برای مدیریت رفتار و حل تعارضات رفتاری است. در این راستا، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که نوجوانان بزهکار غالباً در

1- Davis

2- Farrington & Coid



معرض آن‌گونه از روابط اجتماعی قرار دارند که از ویژگی‌های آن، فقدان رابطه و پیوند نزدیک و صمیمانه بین پدر و فرزند و مادر و فرزند است که به تدریج کیفیت این رابطه در رفتار آنان نسبت به دیگران به‌ویژه بزرگسالان، اثر می‌گذارد (رایت و فیتزپاتریک^۱، ۲۰۰۶).

از سویی، چنین عنوان شده است که در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی و ضداجتماعی، ماهیت و کیفیت ارتباطات درون‌خانوادگی نقش اساسی ایفا می‌کند. به این معنی که نحوه ارتباط اعضای خانواده به گونه‌ای است که محیط خانواده را برای تأمین نیازهای اساسی کودکان مساعد می‌سازد. هرگونه نارسایی در عملکرد خانواده، اثرات نامطلوبی در بهنجار نمودن فرزندان می‌گذارد (روزنباوم^۲، ۱۳۶۷). در این راستا، برخی نظریه‌پردازان بر مفهوم سرمایه اجتماعی تأکید نموده‌اند. این پدیده ماحصل ترکیب کمیت و کیفیت روابط بین والدین و فرزندان است که سرمایه اجتماعی خانواده را به‌وجود می‌آورد (آیسرل، بیولیو، لیونل و هارتلس^۳، ۲۰۰۱). در این ارتباط، کلمن^۴ از رابطه بین نوجوانان و والدین‌شان به عنوان شاخص‌های سرمایه اجتماعی خانواده یاد می‌کند. این سرمایه شامل میزان علاقه‌ای است که نوجوانان به والدینشان داشته و با آنها صمیمی‌اند. به عبارتی دیگر، کیفیت ارتباط بین اعضای خانواده و به‌طور کلی میزان روابط بین والدین و فرزندان، شاخص‌های سرمایه اجتماعی خانواده هستند (رایت، کالن^۵، فرنسیس^۶ و میلر^۷، ۲۰۰۱) (به نقل از علیوردی‌نیا، شارع‌پور و ورمزیار، ۱۳۸۷).

به تعبیری، می‌توان بیان داشت که برون‌داد روابط درون‌خانوادگی در قالب ادراکات ویژه‌ای جلوه‌گر می‌شود که بخشی از آن، به‌صورت سرمایه اجتماعی ادراک شده، نمایان می‌شود. لوری^۸ (به نقل از کلمن، ۱۳۷۷) سرمایه اجتماعی را مجموعه منابعی می‌داند که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی وجود داشته و برای رشد شناختی یا اجتماعی کودک و نوجوان سودمند است. این منابع برای افراد مختلف متفاوت است و می‌تواند مزیت مهمی برای کودکان و نوجوانان در رشد سرمایه انسانی‌شان باشد. در این

1- Wright & Fitzpatrick

3- Israel, Beaulieu, Lionel & Hartless

5- Cullen

7- Miller

2- Rosenbaum

4- Coleman

6- Francis

8- Loury

رابطه، مک‌کارتی^۱ (به نقل از سلمی و کیویوری^۲، ۲۰۰۶) بیان می‌دارد که مفهوم سرمایه اجتماعی، نگرشی را ارائه می‌دهد که موجب ایجاد دید عمیق‌تر و درک بهتر از علل جرم و بزهکاری می‌شود.

در این راستا، پارسل و مناگمن^۳ (۱۹۹۳) در بررسی ارتباط سرمایه اجتماعی خانواده و مشکلات رفتاری کودکان بیان داشتند که سرمایه اجتماعی خانواده باید با جامعه‌پذیری هنجارهای اجتماعی در کودکان همبستگی داشته باشد. آنها همچنین معتقدند که مکانیسم ویژه‌ای وجود دارد که سرمایه اجتماعی خانواده از طریق انتقال بین نسلی ارتقا می‌یابد.

رایت و فیتزپاتریک (۲۰۰۶) در پژوهشی تحت عنوان سرمایه اجتماعی و رفتارهای خشونت‌آمیز نوجوانان (همبستگی بین نزاع و استفاده از اسلحه در میان دانش‌آموزان) به ارزیابی مدل‌های چندمتغیره ارتباط خانواده، مدرسه و محله با رفتارهای خشن پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که سرمایه اجتماعی منبع مهمی است که پیامدهای خشونت و به ویژه، روابط والدین - فرزندان و دل‌بستگی به مدرسه را تعدیل می‌کند. همچنین، سلمی و کیویوری (۲۰۰۶) با کنترل شاخص‌های سطح فردی و ساختاری سرمایه اجتماعی، همبستگی بین سرمایه اجتماعی و جرم جوانان را مورد بررسی قرار دادند. این پژوهشگران دریافتند هنگامی که متغیرهای سطح فردی و ساختاری مثل خودکنترلی کنترل شده باشد، پایین بودن حمایت از سوی والدین، پایین بودن کنترل معلم و پایین بودن اعتماد بین فردی، با رفتار بزهکارانه همبستگی دارد. کنترل از سوی والدین، حمایت معلمان و پیوند بین نسلی با بزهکاری، تنها در مدل‌های دومتغیره همبستگی دارد.

از طرفی، هیرشی^۴ موضوع پیوند اجتماعی را مطرح می‌کند. وی اظهار می‌کند که کج‌رفتاری زمانی اتفاق می‌افتد که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف شده و یا گسسته شود. باید افزود پیوند اجتماعی به مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که یک جامعه

1- McCarty

3- Parcel & Menagman

2- Salmi & Kivivuori

4- Hirschi



در جهت حفظ معیارهای خود به کار می‌برد و مجموع موانعی که به قصد جلوگیری افراد از کجروی اجتماعی در راه آنان قرار می‌دهد، اطلاق می‌شود (به نقل از ستوده، ۱۳۷۶).

توضیح این که کنترل اجتماعی و پیوندهای اجتماعی یعنی عناصر کلیدی سرمایه اجتماعی، عناصر ضروری نظریه پیوند اجتماعی هیرشی هستند (سلمی و کیویوری، ۲۰۰۶). برخی از پژوهشگران جنبه ساختارگرایانه آن را مورد ملاحظه قرار داده و بیان می‌دارند که هیرشی در پاسخ به این سؤال که چرا مردم از قوانین پیروی می‌کنند و مرتکب انحراف نمی‌شوند، به سراغ عوامل اجتماعی مانند ساختارهای خانواده، آموزش و گروه‌های همسالان می‌رود (ویلیامز، ۱۳۸۳). در این راستا، مبارک (۱۳۸۶) در مطالعه دانش‌آموزان ۱۴-۱۸ ساله، به این نتیجه رسید که بین تفاهم والدین و روابط صمیمانه میان والدین و میزان پرخاشگری و سایر انحرافات رفتاری رابطه معکوس وجود دارد (به نقل از سامانی و بهمنش، ۱۳۸۹).

علاوه بر این، یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که سطح ادراک خود نوجوانان بزهکار، به‌طور شناختی پایین‌تر از افراد رشد یافته است. به عبارت دیگر، اعمال ضد اجتماعی، ممکن است بازتابی از عدم توانایی تفکر مؤثر در مورد خود، در ارتباط با دیگران باشد (دامون و هارت^۱، ۱۹۹۹). نظریه‌های خود، مفهوم خودپنداره^۲ و احترام و ارزش به‌خود^۳ را مناسب‌ترین مفهوم جهت سبب‌شناسی اختلالات عاطفی و روانی می‌دانند (بیگمن^۴، ۱۹۷۲؛ بیرن^۵، ۱۹۷۴) (به نقل از برآبادی، یونسی و طالقانی، ۱۳۸۹).

در مدل ادراک خود که دیمون و هارت (۱۹۹۱) ارائه کرده‌اند، بر روی سطح تحول و تأخیر رشد تأکید می‌شود، بنابراین مشکلات روانی ممکن است ناشی از نقص یا تأخیر در استدلال نوجوان درباره خود باشد. دامون و هارت (۱۹۹۱) ارتباط ادراک خود با سلامت روان را به‌ویژه در دوره نوجوانی مهم می‌پندارند. آنها بیان می‌دارند که آشفتگی‌های روان‌شناختی در کودکان و نوجوانان می‌تواند ناشی از انحراف در ادراک خود باشد.

1- Damon & Hart
3- self value & self-esteem
5- Byrne

2- self-concept
4- Baughman

در این راستا، پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌گرفته بر نقش بنیادی حرمت خود در سازش‌یافتگی عاطفی، هیجانی و شناختی تأکید کرده و سطح پایین حرمت خود را حداقل به‌مثابه یک عامل مستعدکننده بزهکاری قلمداد نموده‌اند. پژوهش‌های انجام شده در زمینه حرمت خود، بر نقش و اهمیت و رابطه آن با سلامت روانی انسان تأکید دارند (کورتیز، هوگان، وایس، ۱۹۷۵؛ اسمیت^۱، ۱۹۸۴) (به نقل از برآبادی و همکاران، ۱۳۸۹).

از سویی، برخی نظریه‌پردازان بر این عقیده‌اند که رفتارهای ضداجتماعی از بنیان‌های سرشتی آدمی ارتزاق می‌کند و لذا بر نقش برخی صفات عمقی که تعیین‌کننده رفتارهای سطحی و ظاهری‌اند، تأکید می‌کنند که در این راستا، می‌توان به‌نظریه سرشتی-منشی کلونینجر اشاره نمود. در این رابطه فریدحسینی، کاویانی، اسعدی، علی‌ملایی و مقدس بیات (۱۳۸۶) با ارزیابی ابعاد سرشت و منش در مبتلایان به اختلال شخصیت ضداجتماعی و مقایسه آن با نمونه بهنجار دریافتند نمرات نوجویی و آسیب‌پرهیزی بالاتر و نمره پشتکار، خودراهبری و همکاری پایین‌تر از هنجار، جزو ویژگی‌های افراد ضداجتماعی است.

اشخاص خودراهبر بالا زمانی که فرصت رهبری شخصی را دارند، به‌عنوان افرادی رشدیافته، نیرومند، خود-بسند، مسئول، قابل اطمینان، هدف‌گرا، سازا و دارای یکپارچگی خوب توصیف می‌شوند. آنها عزت نفس و اعتماد به نفس خوبی دارند. ویژگی‌های بسیار مشخص افراد خودراهبر این است که آنها کارا، توانا برای انطباق رفتار خود در هماهنگی با افراد برگزیده و دارای اهداف ارادی هستند. در مقابل، افرادی که در خودراهبری پایین هستند، به‌عنوان رشدنیافته، ضعیف، شکننده، غیرمسئول، غیرقابل اطمینان و دارای یکپارچگی ضعیف زمانی که با مسیر یک رهبر رشدیافته منطبق نیستند، توصیف می‌شوند. آنها بارها توسط بالینگران ناپخته و یا دارای اختلال شخصیت توصیف می‌شوند. به‌نظر می‌رسد آنها بدون یک اصل سازمانی درونی باشند که آنها را ناتوان برای مشخص کردن دقیق و دنبال کردن اهداف معنادار نشان می‌دهد (کلونینجر و همکاران، ۱۹۹۳؛ کلونینجر و همکاران، ۱۹۹۴).

1- Smith



از این رو، نظر به اهمیت و نقش سلامت جسمانی و روانی کودکان و نوجوانان هر جامعه در آینده آن جامعه، ضرورت اساسی این پژوهش، شناخت عوامل مؤثر بر رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان و فراهم آوردن زمینه رشد فردی و اجتماعی نوجوانان است. از سویی، با توجه به اهمیتی که جوامع امروزی برای تداوم و بقای خانواده و سلامت روانی افراد جامعه قائل هستند، بررسی مشکلات و عواملی که به زوال خانواده و جامعه و رفتارهای ضداجتماعی فرزندان منجر می‌انجامد، ضروری به نظر می‌رسد. لذا، هدف پژوهش حاضر، تعیین نقش سرمایه اجتماعی، خودکارآمدی و ویژگی‌های سرشت و منش شخصیت در پیش‌بینی رفتارهای ضداجتماعی بود.

روش پژوهش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بود. در این پژوهش، متناسب با اهداف، ابتدا نمونه‌های موردنیاز، از جامعه نوجوانان بازداشت شده به تناسب انتخاب و سپس زمینه اجرای آزمون‌ها و پرسشنامه‌های محقق ساخته مهیا شد تا در سطح وسیع و به‌طور عمقی، عوامل ایجاد رفتارهای ضداجتماعی مورد شناسایی قرار گیرد. در راستای هدف پژوهشی، از جامعه نوجوانان بازداشت شده توسط مراکز و پاسگاه‌های نیروی انتظامی شهر تبریز، به‌دلیل نامشخص بودن محل زندگی، تعداد ۲۵۰ نفر به‌شيوه در دسترس انتخاب شد و داده‌های موردنیاز به تناسب اهداف پژوهشی، جمع‌آوری شد.

ابزارهای اندازه‌گیری

پرسشنامه میلون: پس از تدوین متن درسی «آسیب‌شناسی روانی نوین» در سال ۱۹۶۹ میلون^۱ به فکر ساختن ابزاری برای سنجش ابعاد شخصیتی عنوان شده در کتابش افتاد. وی در سال ۱۹۷۲ پرسشنامه ابتدایی خودسنجی میلون - ایلینویز^۲ (MI-RIS) را طراحی نمود. این پرسشنامه دارای ۳۵۰۰ سوال، ۲۰ مقیاس و ۵۵۶ ماده بود. بعدها این

1- Milon

2- Illinois

پرسشنامه تصحیح شد و با ۱۷۵ ماده و ۷۳۳ کلید در ۲۰ مقیاس انتشار یافت. در نهایت در سال ۱۹۸۷ پرسشنامه با ملاک‌های DSM-III و DSM-III-R هماهنگ شد و تعدادی از مقیاس‌های آن حذف و یا اضافه شدند و پرسشنامه میلون ۲ به‌دست آمد. نتیجه این کار فرمی ۳۶۸ سوالی با ۱۷۵ ماده در ۲۲ مقیاس بود. در نهایت، در سال ۱۹۹۴ بر اساس DSM-VI آخرین نسخه میلون یا MCMI-IV به‌دست آمد. نتیجه کار فرمی ۳۲۵ سوالی با ۱۷۵ ماده با ۴۴۰ کلید در ۲۸ مقیاس بود (به نقل از عباسی، ۱۳۹۳).

این پرسشنامه در مجموع ۲۴ مقیاس بالینی و ۴ شاخص روایی دارد؛ از مجموع این ۲۴ مقیاس، ۱۴ مقیاس آن به سنجش اختلالات شخصیت بر اساس محور دوی DSM-VI می‌پردازند و ۱۰ مقیاس دیگر نشانگان بالینی را بر اساس محور ۱ می‌سنجند. این اختلالات شخصیتی عبارتند از: شخصیت اسکزویید، اجتنابی، افسرده، وابسته، نمایشی، خودشیفته، ضداجتماعی، آزارگر، اجباری، منفی‌گرا، خودناکام ساز، اسکیزوتایپی، مرزی و پارانویید. نشانگان بالینی شامل اختلالات اضطراب، شبه جسمی، دوقطبی، افسرده‌خویی، وابسته به الکل، وابسته به مواد، استرس پس از ضربه، اختلال تفکر، افسردگی اساسی و اختلال هذیانی. شاخص‌های روایی شامل روایی، افشاگری، جامعه پسندی و بدجلوه‌دهی است (به نقل از فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸). در این پژوهش، از زیرمقیاس ضداجتماعی این پرسشنامه استفاده شد.

کریگ و اولسان^۱ (۱۹۹۸) همبستگی برای مقیاس‌های اختلال شخصیتی را ۰/۷۸ و برای نشانگان بالینی ۰/۸۰ و برای تمامی مقیاس ۰/۹۰ را گزارش کرده‌اند (به نقل از عباسی، ۱۳۹۳). شریفی (۱۳۸۱) این آزمون را در ایران روی ۲۸۳ بیمار طی ۷۰ روز اعتبارسنجی کرد. وی توان پیش‌بینی کل مقیاس‌ها را ۰/۵۸ تا ۰/۸۳ گزارش کرد. در نتیجه میلون در ایران پرسشنامه‌ای معتبر است.

پرسشنامه سرمایه اجتماعی: برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی، از پرسشنامه سرمایه اجتماعی استفاده شد. این پرسشنامه که توسط دلاویز در سال ۱۳۸۴ تهیه شده است،

1- Crig & Olsan



دارای ۳۳ سؤال و ۴ مقیاس، از جمله اعتماد، مشارکت گروهی، اجتماع محلی و شبکه‌های اجتماعی است. برای نمره‌گذاری این پرسشنامه از روش نمره‌گذاری لیکرت استفاده شده است. روش نمره‌گذاری به این ترتیب است که نمره سؤالات ۵، ۴، ۳، ۳۰، ۲۶، ۱۷، ۱۵، ۹، معکوس بوده و بقیه سؤالات به ترتیب، نمره ۱ تا ۵ دریافت می‌کنند. نمره کل آزمون، ۱۶۵ است. بر اساس مطالعه دلاویز (۱۳۸۴)، این پرسشنامه دارای ثبات درونی با ضریب آلفای ۰/۸۵ است.

مقیاس خودکارآمدی عمومی (GSES): شرر و همکاران (۱۹۸۲) برای اولین بار مقیاسی جهت اندازه‌گیری خودکارآمدی تحت عنوان مقیاس خودکارآمدی عمومی ساختند که اختصاصی به موقعیت خاصی از رفتار ندارد. این مقیاس دارای ۱۷ گویه است. این پژوهشگران بدون مشخص کردن عوامل و گویه‌های آنها معتقدند که این مقیاس سه جنبه از رفتار شامل میل به آغازگری رفتار، میل به گسترش تلاش برای کامل کردن تکلیف و مقاومت در رویارویی با موانع را اندازه‌گیری می‌کند. در پژوهش اصغرنژاد، احمدی قطب‌الدینی، فرزاد و خداپناهی (۱۳۸۵) به منظور بررسی عوامل مقیاس خودکارآمدی شرر، تحلیل عاملی اکتشافی با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس مورد استفاده قرار گرفت. نتیجه تحلیل، ۳ مؤلفه را با ارزش ویژه بزرگ‌تر از ۱ نشان می‌دهد که این عوامل، جمعاً ۴۳/۷۵ از واریانس نمرات خودکارآمدی را به خود اختصاص داده‌اند. در پژوهش اصغرنژاد و همکاران (۱۳۸۵) به منظور بررسی همسانی درونی گویه‌های کل مقیاس، ضریب آلفای کرونباخ مربوط به کل آزمون و هریک از عوامل محاسبه شد که آلفای کل مقیاس، ۰/۸۳ به دست آمد.

پرسشنامه سرشت و منش کلونینجر (TCI): پرسشنامه سرشت و منش کلونینجر (TCI) ۱۲۵ سؤال داشته و دارای هفت مقیاس شامل چهار مقیاس سرشت (نوجویی، آسیب‌پرهیزی، پاداش وابستگی و پشتکار) و سه مقیاس منش (خودراهبری، همکاری و خودفراوری) است. این پرسشنامه به صورت خودسنجی با پاسخ‌های بلی یا خیر تکمیل می‌شود (کاوایانی و پورناصر، ۱۳۸۴؛ به نقل از فریدحسینی و همکاران، ۱۳۸۶).

این پرسشنامه برای اولین بار در ایران توسط گروسی، مهریار و طباطبایی (۱۳۸۰) ترجمه و اعتباریابی شد. بررسی پایایی پرسشنامه توسط گروسی و همکاران (۱۳۸۰) به کمک روش آلفای کرونباخ و بازآزمایی، تایید روایی آن با بهره‌گیری از تحلیل عاملی چرخش پروماکس، همبستگی درونی مقیاس‌ها و همبستگی سن با مقیاس‌ها با روش پیرسون و مقایسه نمره‌های پرسشنامه بین دو جنس و نیز مقایسه بین فرهنگی با آزمون تی مستقل انجام شد. دامنه ضریب آلفا از ۰/۴۴ برای مقیاس پشتکار تا ۰/۹۵ برای مقیاس خودفراروی به دست آمد. میانگین ضریب‌های به دست آمده ۰/۶۸ و ضریب آلفای کل آزمون ۰/۹۴ بود. دامنه ضریب‌های همبستگی پیرسون به روش بازآزمایی بر روی ۳۱ دانشجو به فاصله دو ماه از ۰/۵۳ برای مقیاس‌های نوجویی و پشتکار تا ۰/۹۶ برای مقیاس آسیب‌پرهیزی و از ۰/۲۴ برای خرده‌مقیاس بی‌نظمی در برابر نظم و ترتیب تا ۰/۹۳ برای خرده‌مقیاس ترس از عدم موفقیت در برابر اعتماد به نفس در نوسان بود. در تحلیل عاملی ۶ عامل به دست آمد. همبستگی بین مقیاس‌های خود راهبری و آسیب‌پرهیزی، ۰/۵۷ و خود راهبری و همکاری، ۰/۴۶ به دست آمد (به نقل از جواهری‌نیا، ۱۳۹۱).

روش اجرای پژوهش

در این پژوهش، پس از اخذ مجوزهای لازم از مراکز و پاسگاه‌های نیروی انتظامی شهر تبریز، ابتدا نمونه‌های مورد نیاز، از جامعه نوجوانان بازداشت شده به تناسب انتخاب شد و توضیحات لازم ارائه شد. سپس پرسشنامه‌ها به ایشان ارائه گردید. پس از تکمیل، پرسشنامه‌ها جمع‌آوری شد و وارد سیستم تحلیل گردید. داده‌های جمع‌آوری شده، با استفاده از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر مورد تحلیل قرار گرفتند.

چنانچه عنوان شد، جهت توصیف داده‌های جمع‌آوری شده، از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی شامل میانگین و انحراف استاندارد استفاده شد. نتایج این بخش در جدول (۱) ارائه شده است:

جدول (۱) شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد آزمودنی‌ها
رفتارهای ضداجتماعی	۴۷/۱۲	۸/۲۹	۲۵۰
سرمایه اجتماعی	۲۲/۹۲	۳/۷۱	۲۵۰
خودکارآمدی	۱۲/۰۹	۳/۰۱	۲۵۰
نوجویی	۱۴/۸	۳/۸۱	۲۵۰
آسیب‌پرهیزی	۸/۹۱	۲/۵۵	۲۵۰
پاداش‌وابستگی	۱۳/۸۵	۳/۹۲	۲۵۰
پشتکار	۵/۱۹	۱/۸۱	۲۵۰
خودراهبری	۴/۳۶	۱/۵۹	۲۵۰
خودفراروی	۴/۱۷	۱/۴۴	۲۵۰
همکاری	۴/۱۱	۱/۳۹	۲۵۰

مندرجات جدول ۱ نشان می‌دهد که:

(۱) میزان رفتارهای اجتماعی در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد متوسط به بالا است. (۲) میزان سرمایه اجتماعی در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد پایین است. (۳) میزان خودکارآمدی در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد پایین است. (۴) میزان نوجویی در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد متوسط است. (۵) میزان آسیب‌پرهیزی در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد متوسط به پایین است. (۶) میزان پاداش‌وابستگی در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد متوسط به بالا است. (۷) میزان پشتکار در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد متوسط است. (۸) میزان خودراهبری در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد پایین است. (۹) میزان خودفراروی در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد پایین است. (۱۰) میزان همکاری در نمونه مورد مطالعه با توجه به هنجار ابزار مورد استفاده در حد پایین است.

جدول (۲) تحلیل رگرسیون اثرات سرمایه اجتماعی در رفتارهای ضداجتماعی

مدل	R	R ^۲	خطای برآورد	B	t	سطح معنی داری	F	سطح معنی داری
۱	۰/۵۲	۰/۲۷۴	۱/۰۲	-۰/۲۷	-۴/۹۲	۰/۰۰۱	۱۴/۹۱	۰/۰۰۱

مندرجات جدول (۲) نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی با ضریب پیش‌بین $(R^2=0/27)$ و ضریب بتای $(B=-0/27)$ قادر است ۲۷ درصد از تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور منفی و معنی‌دار تبیین و پیش‌بینی کند $(t=-4/92, p<0/05)$. بنابراین سرمایه اجتماعی با رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان رابطه منفی دارد.

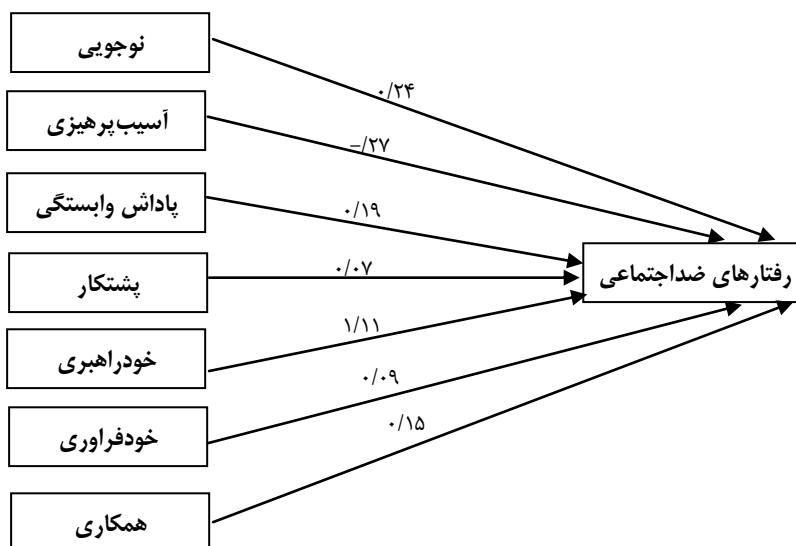
جدول (۳) تحلیل رگرسیون اثرات خودکارآمدی در رفتارهای ضداجتماعی

مدل	R	R ^۲	خطای برآورد	B	t	سطح معنی داری	F	سطح معنی داری
۱	۰/۳۶	۰/۱۳	۱/۲۷	-۰/۱۳	-۲/۸۲	۰/۰۲	۵/۲۱	۰/۰۲

مندرجات جدول (۳) نشان می‌دهد که خودکارآمدی با ضریب پیش‌بین $(R^2=0/13)$ و ضریب بتای $(B=-0/13)$ قادر است ۱۳ درصد از تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور منفی و معنی‌دار تبیین کند $(t=-2/82, p<0/05)$. بنابراین خودکارآمدی با رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان رابطه منفی دارد.

جهت بررسی و تحلیل داده‌های مربوط به این سؤال که آیا عوامل سرشتی و منشی با رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان رابطه دارند؟ از روش تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج این روش در مدل مسیر علی (۱) ارائه شده است:





مدل (۱) مدل مسیر علی اثرات عوامل سرشتی و منشی در رفتارهای ضداجتماعی

CFI	AGFI	GFI	p	χ^2/df	df	χ^2	RMSEA
۰/۹۴	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۰۰۱	۵	۱۲۹	۶۴۵	۰/۰۴

مندرجات مدل مسیر علی نشان می‌دهد که عوامل سرشتی و منشی در قالب روابط علی قادرند تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور معنی‌دار پیش‌بینی کنند، چرا که مقدار ریشه میانگین مجذورات خطای برآورد (RMSEA) در حد مطلوب (کوچک‌تر از $0/06$) قرار دارد و نسبت χ^2/df در حد مطلوب (کمتر از ۶) است و این نسبت در سطح $p < 0/05$ معنی‌دار است و شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI) و شاخص برازش تطبیقی (CFI) در حد مطلوب (بزرگ‌تر از $0/90$) قرار دارند.

از سویی، مسیرهای ترسیم‌شده نشان می‌دهد که در بین عوامل سرشتی، ۳ عامل نوجویی، آسیب‌پرهیزی و پاداش‌وابستگی و در بین عوامل منشی، عامل همکاری با

ضریب بتای (۰/۲۴، ۰/۲۷-، ۰/۱۹ و ۰/۱۵) قادرند تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به طور منفی و معنی‌دار تبیین و پیش‌بینی کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش سرمایه اجتماعی، خودکارآمدی و ویژگی‌های سرشت و منش شخصیت در پیش‌بینی رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان شهر تبریز صورت گرفت. در این راستا، نخستین یافته پژوهش حاضر نشان داد که سرمایه اجتماعی با رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان رابطه منفی دارد. این نتیجه با یافته‌های مبارک (۱۳۸۶) همسو است که دریافت بین تفاهم والدین و روابط صمیمانه میان والدین و میزان پرخاشگری و سایر انحرافات رفتاری رابطه معکوس وجود دارد. به‌علاوه، رستگار خالد (۱۳۸۷) نیز بیان می‌دارد که تعادل و انعطاف در روابط والد-فرزندی و وجود جو روانی و عاطفی مثبت در خانواده، میزان مصونیت و مقاومت فرد را در برخورد با جرایم و انحرافات اجتماعی افزایش می‌دهد (به نقل از سامانی و بهمنش، ۱۳۸۹).

همچنین، سلمی و کیویوری (۲۰۰۶) با کنترل شاخص‌های سطح فردی و ساختاری سرمایه اجتماعی، همبستگی بین سرمایه اجتماعی و جرم جوانان را مورد بررسی قرار دادند. این پژوهشگران دریافتند هنگامی که متغیرهای سطح فردی و ساختاری مثل خودکنترلی کنترل شده باشد، پایین بودن حمایت از سوی والدین، پایین بودن کنترل معلم و پایین بودن اعتماد بین فردی، با رفتار بزهکارانه همبستگی دارد.

در تبیین این یافته می‌توان عنوان نمود که پدیده سرمایه اجتماعی ماحصل ترکیب کمیت و کیفیت روابط بین والدین و فرزندان است که سرمایه اجتماعی خانواده را به وجود می‌آورد (آیسرل و همکاران، ۲۰۰۱). در این ارتباط، کلمن از رابطه بین نوجوانان و والدینشان به‌عنوان شاخص‌های سرمایه اجتماعی خانواده یاد می‌کند. این سرمایه شامل میزان علاقه‌ای است که نوجوانان به والدینشان داشته و با آنها صمیمی‌اند. به‌عبارتی دیگر، کیفیت ارتباط بین اعضای خانواده و به‌طور کلی میزان روابط بین والدین و

فرزندان، شاخص‌های سرمایه اجتماعی خانواده هستند (رایت و همکاران، ۲۰۰۱) (به نقل از علیوردی‌نیا، شارع‌پور و ورمزیار، ۱۳۸۷).

به تعبیری، می‌توان بیان داشت که برون داد روابط درون خانوادگی در قالب ادراکات ویژه‌ای جلوه گر می‌شود که بخشی از آن، به صورت سرمایه اجتماعی ادراک شده، نمایان می‌شود. سرمایه اجتماعی مجموعه منابعی است که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی وجود داشته و برای رشد شناختی یا اجتماعی نوجوان سودمند است. این منابع برای افراد مختلف متفاوت است و می‌تواند مزیت مهمی برای کودکان و نوجوانان در رشد سرمایه انسانی شان باشد. در این راستا، پارسل و مناگمن (۱۹۹۳) در بررسی رابطه سرمایه اجتماعی خانواده و مشکلات رفتاری کودکان بیان داشتند که سرمایه اجتماعی خانواده باید با جامعه‌پذیری هنجارهای اجتماعی در کودکان همبستگی داشته باشد. آنها همچنین معتقدند که مکانیسم ویژه‌ای وجود دارد که سرمایه اجتماعی خانواده از طریق انتقال بین نسلی ارتقا می‌یابد.

از سویی، رایت و همکاران (۲۰۰۱) دریافتند که سرمایه اجتماعی خانوادگی در طول زمان، میزان بزهکاری را کاهش داده و اثرات بدرفتاری را تعدیل می‌کند. همچنین، تلاش والدین بر حسب مدت زمان صرف‌شده و میزان توجه آنان، احتمال ارتکاب رفتارهای بزهکارانه و جامعه‌پذیری توسط همسالان بزهکار را کاهش می‌دهد. از طرفی، سرمایه اجتماعی خانواده، کنش متقابل و سطح وظایف را افزایش داده و مبنایی برای کنترل اجتماعی غیررسمی فراهم می‌آورد.

می‌توان عنوان نمود که سرمایه اجتماعی خانواده تعیین می‌کند که نوجوانان چه مقدار از زمان را به صحبت کردن با والدین و گذراندن اوقات فراغت با آنها در طول روزهای هفته صرف می‌کنند. بنابراین بخش عظیم نتایج بی‌واسطه‌ای که از سرمایه‌گذاری خانواده نشأت می‌گیرد، پیوندهای عاطفی است که از طریق کنش متقابل حمایتی خانواده پدید می‌آید. وی معتقد است پیوند خانوادگی به‌عنوان یک مجرا عمل می‌کند که از طریق آن، اجتماعی شدن مؤثر اتفاق می‌افتد. از سویی، معرف دوم سرمایه اجتماعی

خانواده، وابستگی خانوادگی را می‌سنجد که عبارتند از کارهایی که خانواده با هم انجام می‌دهند و معرف سوم، نگرش والدین نسبت به فرزندان است؛ یعنی داشتن والدینی که فکر می‌کنند بچه‌ها وظایف خود را به درستی انجام می‌دهند. کلمن معتقد است سرمایه‌ای که رفتار زیان‌آور را محدود می‌کند، باید موانعی را برای آنچه به‌عنوان رفتار قابل قبول یا غیرقابل قبول ملاحظه می‌شود، ایجاد کند (رایت و همکاران، ۲۰۰۱).

از طرفی، هیرشی موضوع پیوند اجتماعی را مطرح می‌کند. وی اظهار می‌کند که کج‌رفتاری زمانی اتفاق می‌افتد که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف شده و یا گسسته شود. باید افزود پیوند اجتماعی به مجموع عوامل محسوس و نامحسوس که یک جامعه در جهت حفظ معیارهای خود به‌کار می‌برد و مجموع موانعی که به قصد جلوگیری افراد از کجروی اجتماعی در راه آنان قرار می‌دهد، اطلاق می‌شود (به نقل از ستوده، ۱۳۷۶).

توضیح این که کنترل اجتماعی و پیوندهای اجتماعی یعنی عناصر کلیدی سرمایه اجتماعی، عناصر ضروری نظریه پیوند اجتماعی هیرشی هستند (سلمی و کیویوری، ۲۰۰۶). برخی از پژوهشگران جنبه ساختارگرایانه آن را مورد ملاحظه قرار داده و بیان می‌دارند که هیرشی در پاسخ به این سؤال که چرا مردم از قوانین پیروی می‌کنند و مرتکب انحراف نمی‌شوند، به سراغ عوامل اجتماعی مانند ساختارهای خانواده، آموزش و گروه‌های همسالان می‌رود (ویلیامز، ۱۳۸۳).

از سویی، دومین یافته این پژوهش نشان داد که خودکارآمدی قادر است تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور منفی تبیین کند. یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که سطح ادراک خود نوجوانان بزهکار، به‌طور شناختی پایین‌تر از افراد رشد یافته است. به عبارت دیگر، اعمال ضداجتماعی، ممکن است بازتابی از عدم توانایی تفکر مؤثر در مورد خود، در ارتباط با دیگران باشد (دامون و هارت، ۱۹۹۹). نظریه‌های خود، مفهوم خودپنداره و احترام و ارزش به‌خود را مناسب‌ترین مفهوم جهت سبب‌شناسی اختلالات عاطفی و روانی می‌دانند (بیگمن، ۱۹۷۲؛ بیرن، ۱۹۷۴) (به نقل از برآبادی، یونسی و طالقانی، ۱۳۸۹).

در مدل ادراک خود ارائه شده توسط دیمون و هارت (۱۹۹۱)، بر روی سطح تحول و تأخیر رشد تأکید می‌شود، بنابراین مشکلات روانی ممکن است ناشی از نقص یا تأخیر در استدلال نوجوان درباره خود باشد. دامون و هارت (۱۹۹۱) ارتباط ادراک خود با سلامت روان را به‌ویژه در دوره نوجوانی مهم می‌پندارند. آنها بیان می‌دارند که آشفتگی‌های روان‌شناختی در کودکان و نوجوانان می‌تواند ناشی از انحراف در ادراک خود باشد.

از طرفی، می‌توان عنوان نمود که خودکارآمدی یک از مهم‌ترین مؤلفه‌های کسب موفقیت و سازش یافتگی است و در حیطه روان‌شناسی جای می‌گیرد (اشنایدر و لویز، ۲۰۰۲؛ به نقل از طولابی و همکاران، ۱۳۹۲). نظریه خودکارآمدی بر این فرض استوار است که باور افراد در مورد توانایی‌ها و استعدادهایشان اثرات مطلوبی بر اعمال آنها دارد و مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار است (بندورا، ۱۹۹۷). خودکارآمدی بر انتخاب رفتار، تلاش و پشتکار و پیگیری اهداف مؤثر است و نحوه مواجهه با موانع و چالش‌ها را تعیین می‌کند. طبق نظریه بندورا (۱۹۹۷) خودکارآمدی نقش مهمی در سازگاری روان‌شناختی، مشکلات روانی، سلامت جسمانی و نیز راهبردهای تغییر رفتار خودرهنمون دارد (مادوکس^۱، ۲۰۰۲).

به تعبیری، خودکارآمدی به معنای باور فرد در مورد توانایی مقابله او در موقعیت‌های ویژه است که بر الگوهای فکری، رفتاری و هیجانی انسان در سطوح مختلف تجربه انسانی تأثیرگذار بوده و تعیین‌کننده این امر است که آیا رفتاری شروع خواهد شد یا خیر و اگر شروع شد فرد تا چه اندازه برای انجام آن تلاش خواهد کرد و در رویارویی با مشکل چه مقدار استقامت از خود نشان خواهد داد (بندورا، ۲۰۰۶).

افراد دارای باورهای خودکارآمدی ضعیف، به‌جای بر خورد با موانع، از آنها اجتناب می‌کنند و به‌صورت غیرواقع‌بینانه‌ای معیار بالایی برای خود برمی‌گزینند و سعی دارند انتظارات فوق‌العاده بزرگی را علی‌رغم توانایی‌های خود برآورده نمایند. در نتیجه با شکست‌های پیاپی مواجه شده که این شکست‌ها به احساس بی‌ارزشی و افسردگی منجر

1- Maddux

می‌شوند (شولتز، ۱۳۷۸). از سویی، افرادی که دارای باورهای خودکارآمدی قوی هستند، تکالیف را چالش‌هایی می‌بینند که باید بر آنها تسلط یابند، نه به‌عنوان تهدیداتی که از آنها دوری نمایند. این افراد عمیق‌تر در فعالیت‌ها مشغول می‌شوند و تلاش بیشتری را در موقع شکست به کار می‌برند (شارف، ۱۹۹۷) (به نقل از طولابی و همکاران، ۱۳۹۲).

یک فرد با احساس خودکارآمدی بالا، از خودپنداره، احساس‌هایی از تمامیت فردی، احترام، عزت نفس، کارآمدی بالایی برخوردار است. چنین فردی، خودکفا، مسئولیت‌پذیر و هدفمند است. از این رو، چنین فردی می‌تواند رفتار خود را با اهدافی که خود شخصاً برگزیده است، هماهنگ نموده و اهداف درونی خود را نظم داده و به‌طور هدفمند پیگیری کند. لذا در برابر هرگونه لغزش و رفتار ناشایست توان مقابله داشته و مرتکب چنین اعمالی نمی‌گردد.

از سویی، یافته دیگر این پژوهش حاضر نشان داد که در بین عوامل سرشتی، سه عامل نوجویی، آسیب‌پرهیزی و پاداش‌وابستگی و در بین عوامل منشی، عامل همکاری قادرند تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور منفی تبیین و پیش‌بینی کنند. این نتیجه با یافته‌های پژوهش فریدحسینی و همکاران (۱۳۸۶) همسو است.

در تبیین این یافته می‌توان ادعان داشت که رفتارهای ضداجتماعی از بنیان‌های سرشتی آدمی ارتزاق می‌کند و لذا بر نقش برخی صفات عمقی که تعیین‌کننده رفتارهای سطحی و ظاهری اند، تأکید می‌شود که از آن جمله می‌توان به نظریه سرشتی-منشی کلونینجر اشاره نمود.

در این راستا نوجویی نشانگر تمایل ارثی برای شروع یا فعالسازی مواجهه مشتاقانه در پاسخ به تازگی و تنوع، مواجهه با نشانگرهای پاداش، اجتناب فعال از نشانه‌های شرطی تنبیه و فرار از تنبیه غیرشرطی است (که طبق یک فرضیه هریک از اینها به‌عنوان قسمتی از یک سیستم یادگیری ارثی با یکدیگر تأثیر متقابل دارند). نوجویی، به‌صورت فعالیت اکتشافی در پاسخ به تازگی و تنوع، تکانشگری، افراط در رویارویی با اشارات مربوط به پاداش و اجتناب فعال از ناکامی بروز می‌کند. افرادی که نوجویی بالایی دارند،

به سرعت تحریک می‌شوند. کنجکاو، زودرنج، تکانشگری، افراطی و ناآشنا که بالقوه به ریشه‌یابی، اکتشاف و پاداش منجر می‌شود و مضرات آن ملالت، خستگی‌پذیری آسان و مکرر، حملات خشم، بی‌ثباتی و توان بالقوه در روابط، تأثیرپذیری و خیال‌پردازی در کوشش‌هاست. افرادی که نوجویی پایینی دارند، به کندی تحریک می‌شوند و ناجستجوگر، میانه‌رو، محتاط، صبور، فکور و تودار بوده و یکنواختی و نظم را تحمل می‌کنند. اندیشه‌ورزی، مرتجع بودن، تلاش سیستماتیک و رویارویی باریک‌بینانه و دقیق آنها، وقتی که تطابق باشند، به وضوح سودمند است. عیب نوجویی پایین، تحمل یکنواختی و فقدان اشتیاق است که بالقوه به صورت تمایل به یکنواخت‌سازی کسل‌کننده فعالیت‌ها بروز می‌کند (کلونینجر، ۲۰۰۰؛ به نقل از اسماعیلی، ۱۳۹۲).

به بیان دیگر، افراد بالا در نوجویی تمایل به تبدیل سریع خلق، برانگیختگی، اکتشاف، کنجکاو، علاقمندی، تند و تیزی، به آسانی خسته شدن، تکانشگری و بی‌نظمی دارند. مضرات این ویژگی شخصیتی به خشم مفرط و قطع رابطه سریع زمانی که خواست‌های آنها با ناکامی مواجه می‌شود که به ناسازگاری در روابط و عدم ثبات در تلاش‌ها منجر می‌شود (کلونینجر، ۱۹۸۷).

از سویی، آسیب‌پرهیزی شامل تمایل ارثی در مهار رفتار، در پاسخ به پیام‌های تنبیه و فقدان پاداش‌های ناکام‌کننده است. این ویژگی به صورت ترس از بلاتکلیفی، خجالتی بودن، مهار اجتماعی و اجتناب غیرفعال از مشکلات و خطرات، خستگی‌پذیری سریع و نگرانی بدبینانه در موقعیت‌هایی است که انتظار مشکل را داریم، حتی موقعیت‌هایی که دیگران را نگران نمی‌کند. مزیت آسیب‌پرهیزی در سطح بالا، از نظر انطباقی، محتاط بودن و برنامه‌ریزی دقیق در شرایطی است که احتمال خطر وجود دارد. اشکال آسیب‌پرهیزی شدید آن است که حتی وقتی احتمال خطر نمی‌رود، هنوز فرد در انتظار آن است و این، به مهار غیرانطباقی و اضطراب منجر می‌شود. افرادی که آسیب‌پرهیزی پایینی دارند، حتی در موقعیت‌هایی که دیگران را ناراحت می‌کند، بی‌احتیاط، شجاع، پرانرژی، معاشرتی و خوش‌بین هستند. فایده سطح پایین آسیب‌پرهیزی، اعتماد به نفس در رویارویی با خطر

و بلا تکلیفی است که به تلاش‌های پراثری و خوش‌بینانه با حداقل ناراحتی و یا حتی بدون آن منجر می‌شود (کلونینجر، ۲۰۰۰؛ به نقل از اسماعیلی، ۱۳۹۲).

افراد بالا در این بعد گرایش دارند هشیار، با احتیاط، بیمناک، هیجان‌زده، اندیشناک، عصبی، کمرو، مشکوک، دلسرد شده، غیرمطمئن، منفعل، منفی‌گرا، یا بدبین حتی در موقعیت‌هایی که به‌طور طبیعی برای دیگر افراد نگران‌کننده نیست، باشند. این افراد تمایل به بازداری و کمرویی در بیشتر موقعیت‌های اجتماعی دارند. این افراد به اطمینان مجدد بیشتر و دلگرمی نسبت به بیشتر افراد نیاز دارند و به‌طور معمول به انتقاد و تنبیه حساس هستند. مزیت آسیب‌پرهیزی بالا مراقبت بیشتر و هشیار در پیش‌بینی خطر احتمالی است، که به طرح‌ریزی با دقت در زمانی که احتمال خطر است، منجر می‌شود (کلونینجر، ۱۹۸۷، کلونینجر و همکاران، ۱۹۹۴). بر این اساس، عامل آسیب‌پرهیزی قادر است تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور منفی تبیین و پیش‌بینی کند.

علاوه بر این، پاداش‌وابستگی، عبارت است از تمایل ارثی برای حفظ و تداوم رفتار در پاسخ به اشارات پاداش اجتماعی است. پاداش‌وابستگی با احساساتی بودن، حساسیت اجتماعی، دل‌بستگی و وابستگی به تأیید و پذیرش توسط دیگران مشخص می‌گردد. افرادی که پاداش‌وابستگی بالایی دارند، خونگرم، حساس، فداکار، وابسته و اجتماعی هستند. یکی از عمده‌ترین مزایای تطابقی پاداش‌وابستگی بالا، حساسیت به اشارات اجتماعی است که باعث تسهیل همبسته‌های مهربانانه اجتماعی و مراقبت خالصانه از دیگران می‌شود. مضرات آن، به تلقین‌پذیری و فقدان عینیتی مربوط می‌شود که عمدتاً در افرادی که به‌طور فزاینده به اجتماع وابسته هستند، مشاهده می‌شود. افرادی که پاداش‌وابستگی پایینی دارند، افرادی عمل‌گرا، سرسخت، سرد، از نظر اجتماعی غیرحساس، مردد و در صورتی که تنها باشند، بی‌تفاوت هستند. فایده پاداش‌وابستگی پایین، وابسته نبودن و عینیتی بودن است، که با تلاش‌های انجام‌شده برای ارضاء دیگران تخریب نمی‌شود. مضرات انطباقی پاداش‌وابستگی پایین، عبارتند از: انزوای اجتماعی، عدم پیوستگی و سردی نگرش‌های اجتماعی (کلونینجر و همکاران، ۱۹۹۴).

افرادی که در پاداش وابستگی نمره بالایی می‌گیرند تمایل دارند رقیق‌القلب، گرم و بامحبت، حساس، وقف‌کننده، وابسته و معاشر باشند. آنها بدنبال تماس اجتماعی هستند و برای ارتباط با دیگر افراد گشوده هستند. مزیت اصلی پاداش وابستگی بالا حساسیت به نشانه‌های اجتماعی است که روابط گرم اجتماعی و فهم احساسات دیگران را تسهیل می‌کنند. یک مزیت اصلی پاداش وابستگی شامل راحتی با دیگر افرادی است که می‌توانند عقاید و احساسات شخص وابسته را تحت تأثیر قرار دهند که احتمالاً به از دست دادن عینیت منجر می‌شود. افرادی که در پاداش وابستگی پایین هستند به‌عنوان اهل عمل، دارای فکر قوی، سرد و به لحاظ اجتماعی حساس توصیف می‌شوند. آنها دوست دارند تنها باشند و بندرت آغازگر ارتباط با دیگران هستند. آنها ترجیح می‌دهند فاصله‌شان را حفظ کرده و به‌طور خاص در یافتن چیزهای مشترک با دیگر افراد مشکلاتی دارند (کلونینجر، ۱۹۸۷؛ کلونینجر و همکاران، ۱۹۹۴). لذا افراد با پاداش-وابستگی بالا با احتمال کمتری به رفتارهای ضداجتماعی روی می‌آورند.

علاوه بر این، همکاری مبتنی بر مفهومی از خود به‌عنوان یک بخش کامل از انسانیت و جامعه است؛ از این خودپنداره، احساس‌هایی از اجتماع، دلسوزی، وجدان و نیکوکاری مشتق می‌شود (جواهری‌نیا، ۱۳۹۱).

همکاری، تفاوت‌های موجود در عملکرد قانون‌گذارانه افراد را کمی می‌کند. افرادی که همکاری بالا دارند، خود را به‌صورت اجزاء یکپارچه اجتماع انسانی مفهوم‌سازی می‌کنند. این افراد به‌صورت افرادی بردبار، مهربان، حمایت‌کننده و اصول‌گرا توصیف می‌شوند. این ویژگی‌ها در کارهای تیمی و گروه‌های اجتماعی سودمند، ولی در افرادی که باید به‌صورت انفرادی زندگی کنند، مزیتی ندارند. افرادی که همکاری پایینی دارند، اشخاص مجذوب به خود، ناشکیبا، تحمل‌ناپذیر، منتقد، غیربیاری‌رسان، انتقام‌جو و فرصت‌طلب‌اند. آنها در ابتدا به خود نگریسته و نسبت به حقوق و احساسات سایر مردم بی‌ملاحظه هستند (کلونینجر، ۲۰۰۰؛ به نقل از اسماعیلی، ۱۳۹۲).

افرادی که در این خرده‌مقیاس بالا هستند به‌طور خاص برای انتخاب آنچه که انجام خواهند داد، احساس آزادی می‌کنند. آنها تأیید می‌کنند که نگرش‌ها، رفتارها و مشکلاتشان به‌طور کلی انتخاب‌های شخصی آنها را منعکس می‌کند. این افراد متمایل به پذیرش مسئولیت نگرش‌ها و رفتارهایشان بوده و به‌عنوان اشخاص قابل اعتماد و اطمینان دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مقابل، افرادی که در خرده‌مقیاس مسئولیت نمره پایینی می‌گیرند برای آنچه برایشان رخ داده است، تمایل به انتقاد از دیگر افراد و شرایط بیرونی دارند. آنها احساس می‌کنند که نگرش‌ها، رفتار و انتخاب‌هایشان به‌وسیله تأثیرات خارج از کنترل‌شان یا برخلاف خواسته آنها معین می‌شود. این افراد تمایل ندارند مسئولیت اعمال خودشان را بپذیرند و به صورت اشخاص غیرقابل اطمینان و غیرمسئول دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کلونینجر و همکاران، ۱۹۹۳؛ کلونینجر و همکاران، ۱۹۹۴). لذا این عامل قادر است تغییرات رفتارهای ضداجتماعی را به‌طور منفی تبیین نماید.

بر این اساس، ویژگی‌های سرشتی که به پاسخ‌های هیجانی خودکار باز می‌گردد، در سراسر زندگی استوار می‌ماند. در مقابل، منش، به خودپنداره‌ها و تفاوت‌های فردی در اهداف، ارزش‌ها و انتخاب‌های فرد در زندگی برمی‌گردد. هر یک از ابعاد سرشتی و منشی در یک دستگاه تعاملی، تجربیات زندگی را راه‌اندازی و هدایت می‌کنند. همچنین آمادگی ابتلا به اختلالات هیجانی و رفتاری از چگونگی عملکرد این دستگاه تعاملی اثر می‌پذیرد (کلونینجر و شوراکیک، ۲۰۰۵).

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که عوامل فردی و اجتماعی از جمله سرمایه اجتماعی، خودکارآمدی و ویژگی‌های سرشت و منش شخصیت در پیش‌بینی رفتارهای ضداجتماعی نقش شایان توجهی داشته و لازم است برای کاهش و اجتناب از این رفتارها، به این علل پدیدآورنده، توجه بسیاری معطوف گردد. در پژوهش حاضر، جهت اندازه‌گیری متغیرها از ابزارهای خودگزارشی استفاده شده است که این امر، امکان وجود سوگیری را به ذهن متبادر می‌سازد. به‌علاوه، این پژوهش در مورد نوجوانان

بازداشت‌شده توسط مراکز و پاسگاه‌های نیروی انتظامی شهر تبریز انجام شده است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی، جهت اندازه‌گیری متغیرها از مواردی نظیر مصاحبه نیز استفاده شود و اینکه این پژوهش در مورد نوجوانان بازداشت شده توسط مراکز و پاسگاه‌های نیروی انتظامی سایر شهرها نیز انجام گردد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده و نظر به آسیب‌های فردی و اجتماعی رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان پیشنهاد می‌شود که مسئولان آموزش و پرورش، با تشکیل کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی ویژه، نوجوانان را با مضرات این رفتارها آشنا ساخته و از طرفی، به شناسایی این افراد بپردازند و با معرفی آنها به مشاوران مدارس در راستای کاهش این رفتارها، گام بردارند.

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

منابع

- اصغر نژاد، طاهره؛ احمدی ده قطب‌الدینی، محمد؛ فرزاد، ولی...؛ و محمدکریم خدایپناهی (۱۳۸۵). مطالعه ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس خودکارآمدی عمومی شرر، مجله روان‌شناسی، ۱۰، ۳ (۳۹)، ۲۷۴-۲۶۲.
- اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۲). نقش سرشت و منش و آلکسی‌تایمی در پیش‌بینی کیفیت تنظیم هیجانی در زندانیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تبریز.
- جواهری‌نیا، زیبا (۱۳۹۱). نقش عامل‌های سرشتی - منشی و مکانیسم‌های دفاعی در رضایتمندی زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی دانشگاه تبریز.
- رجبی‌پور، محمود (۱۳۸۸). بزهکاری دانش‌آموزان و امکان پیشگیری اجتماعی رشدمدار (از دیدگاه کارشناسان آموزش و پرورش)، فصلنامه دانش انتظامی، ۱۰، ۲، ۱۵۸-۱۲۸.
- سامانی، سیامک و زهرا بهمنش (۱۳۸۹). مقایسه فرایندها و کنش‌های خانواده در نوجوانان عادی و بزهکار، فصلنامه مطالعات اجتماعی، ۶۸-۴۳.
- ستوده، هدایت‌اله (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، انتشارات آوای نور.
- خادمی، علی و علی‌اکبر سیف (۱۳۸۹). بررسی تأثیر آموزش مؤلفه‌های فراشناختی در کاهش رفتارهای ضداجتماعی جوانان زندان مرکزی ارومیه، تحقیقات علوم رفتاری، ۹ (۳)، ۱۹۶-۱۸۶.
- طولابی، زینب؛ صمدی، سعید و فاطمه مطهری‌نژاد (۱۳۹۲). بررسی نقش میانجی عزت‌نفس و خودکارآمدی در رابطه بین سبک زندگی اسلامی و سازگاری اجتماعی جوانان شهر مشهد، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۳، ۹، ۱۳۲-۱۱۵.
- عباسی، سمیه (۱۳۹۳). معرفی پرسشنامه بالینی چندمحوری میلون و ویژگی‌های روان‌سنجی آن، مرکز خدمات روان‌شناسی سیاوشان.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر؛ شارع‌پور، محمود و مهدی ورمزیار (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری پژوهش زنان، ۶ (۲)، ۱۳۲-۱۰۷.
- فتحی آشتیانی، علی (۱۳۸۸). آزمون‌های روان‌شناختی: ارزشیابی شخصیت و سلامت روان، تهران، انتشارات بعثت.

فریدحسینی، فرهاد؛ کاویانی، حسین؛ اسعدی، سیدمحمد؛ علی‌ملایی، نوشین و محمدرضا مقدسیات (۱۳۸۶). الگوی سرشت و منش در افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی و مقایسه آن با هنجار جامعه ایران، *تازه‌های علوم شناختی*، ۹ (۲)، ۶۰-۵۴.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

- Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*, New York, Freeman.
- Bandura, A. (2006). Adolescent development from and agnatic perspective. In F. Pajares and T. Urdan (Eds.), *self-efficacy beliefs of Adolescent*, 5, 143-146.
- Cloninger, C.R. (1987). A systematic method for clinical description and classification of personality variants, *Arch Gen Psychiatry*, 44, 573-588.
- Cloninger, C.R., Svrakic, D.M. & Pryzbeck, T.R. (1993). A psychobiological model of temperament and character, *Archive of General Psychiatry*, 50, 275-289.
- Cloninger, C.R., Pryzbeck, T.R., Svrakic, D.M., & Wetzel, R.D. (1994). *The Temperament and Character Inventory (TCI): A guide to its development and use Center for psychobiology of personality*, St. Louis, MO.
- Cloninger, C.R., & Svrakic, D.M. (2005). *Personality disorders*. In B.J. Sadock, V.A. Sadock (Eight Edition, pp. 2063-2105), Philadelphia, Lippincott Williams & Wilkins.
- Maddux, J.E. (2002). The power of believing you can, *Handbook of positive psychology*, Oxford University press.
- Parcel, T. & Menagman, E.G. (1993). Family social capital and problems children's behavior, *Social Psychology Quarterly*, 56 (2), 120-135.
- Salmi, V. & Kivivuori, J. (2006). The Association between social capital and juvenile crime, *European Society of Criminology*, 3 (2), 123-148.
- Wright, D.R. & Fitzpatrick, K.M. (2006). Social capital and adolescent violent behavior, *Social Forces*, 84, 1435-1453.